



اشاره

استاد حسن عرفان؛ استاد حوزه و دانشگاه، محقق و دارای تألیفات می‌باشد. کم‌تر طلبه یا دانشجویی است که در اولین برخورد یا اولین تدریس استاد، مجذوب اخلاق او نشود. تقاضای مصاحبه‌ای کردیم و ایشان متواضعانه پذیرفتند. از جوانی گفتند و تعریف جوانی، از دوستان خوب و دوستان بد، از ضرورت داشتن مرشد و استاد و این‌که قبل از طلب رشد باید «تشنه شد» و ... آنچه پیش روی شماست حاصل این گفت‌وگوی کوتاه است. با تشکر از ایشان توجه شما را به این مصاحبه مفید و خواندنی جلب می‌کنیم.

دیدار: به عنوان اولین سؤال تعریف شما از جوان و جوانی چیست؟

قاعدتاً ما از نظر علمی یک سن تقویمی داریم، سن تقویمی همان است که شناسنامه مشخص کننده آن است، کی به دنیا آمده‌ایم و اکنون چند ساله هستیم؟ و یک سن عقلی داریم که این میزان و معیارها و شاخص‌های عقلی را در ما مشخص می‌کند، که ممکن است کسی در پنج سالگی به رشد عقلی برسد، کسی در بیست سالگی به رشد عقلی برسد، کسی در چهل سالگی به رشد عقلی برسد و ممکن است هیچ‌گاه به رشد عقلی نرسد. «الکسیس کارل» یک مطلبی را مطرح می‌کند راجع به سربازان امریکا که می‌گوید: حدود ۵۰٪ سربازان امریکایی سن عقلی آن‌ها بین ۱۱ و ۱۲ سال است یعنی از نظر عقلی کودک‌اند و یک سن روانی داریم که این مربوط به شاخصه‌های روانی است که این شخصی که ما مطرح می‌کنیم چه مقدار شادابی روانی دارد یا افسردگی روانی دارد.

دیدار: یعنی چه بسا پیری که جوان باشد و جوانی که پیر باشد.

بله. بنابراین، ما نمی‌توانیم جوانی را با سن تقویمی مرزبندی کنیم. بیش‌تر جوانی مربوط به سن روانی و شادابی و نشاط روانی است و انرژی‌هایی که جوان دارد. مسلماً در معارف اسلامی هم کوشش شده برای پایداری جوانی، یعنی «جوانی پایدار» و مبارزه با پیری زودرس که امروز یکی از پدیده‌های مهم جهانی است.

دیدار: آیا معنای فرمایش شما این نیست که وقتی گفته می‌شود: «اهل بهشت جوان‌اند» منظور روح جوانی است؟

درست است که اهل بهشت روح و روان شادابی دارند، «هم فی شغل فاکهون». ولی مسلماً از نظر فیزیکی و فیزیولوژی هم جوان خواهند بود.

دیدار: چطور می‌شود به این جوانی پایدار رسید و جوان ماند؟

ما باید ببینیم عوامل پیری زودرس چیست؟ چه چیزهایی پیری می‌آورد؟ یا این‌که چه چیزهایی پیری زودرس می‌آورد؟ مردم فکر می‌کنند تنها چیزی که پیری می‌آورد و انسان را به فصل پیری می‌رساند، فقط گذشت زمان است ولی جدا از گذشت زمان، چیزهای دیگری هم مطرح شده که این‌ها انسان را دچار پیری می‌کند مثلاً در روایت هست که: غم و غصه و یا به تعبیر دیگر، افسردگی، نصف پیری است یا وامداری انسان را پیر می‌کند. ازدواج با پیر زن، انسان را

متخصصان و کارشناسان در امور جاسوسی او را محاکمه کنند. وقتی در سلول انفرادی را گشودند او را شناختند، یعنی همان نگهبانان خیال کردند که دولت انگلیس با یک شگرد پیچیده‌ای جاسوس جوان را با یک پیر زن عوض کرده، نمی‌دانستند که فشار غم و اندوه ناگهانی، او را پیر کرده و حتی موهایش را سپید کرده است. همین سفیدمویی یک عارضه‌ای است که در زمان پیری رخ می‌دهد، می‌شود بر اساس غم و غصه در زمان جوانی هم پدید بیاید یا مثلاً یکی از شاخصه‌های پیری ضعف است. کمبود پروتئین، ویتامین، کلسیم، فسفر و همه ضعف‌هایی که در تغذیه ما هست ممکن است در دوران جوانی رخ دهد.

دیدار: در واقع افسردگی عامل اصلی از بین رفتن جوانی است؟

بله، شکی نیست. دیدار: استادا! خیلی از اولیای خدا، بسیاری از ثمرات ریاضت‌های خود را مدیون دوران جوانی می‌دانند. مگر چه خصوصیتی در این برهه از زمان عمر آدمی وجود دارد؟

یک فصل حساس و سرنوشت‌ساز زندگی ما، در دوران جوانی است. ویژگی‌های دوران جوانی چند چیز است: اول این‌که انسان در جوانی به اوج زیبایی‌اش می‌رسد، یعنی فصل جوانی فصل جمال انسان است. جلوه جمال انسان در جوانی است. هر کس متناسب با زیبایی‌های خودش، بعدها دچار فرسودگی، شکست، ضعف اندام، ریزش مو، ریزش دندان‌ها و امثال این‌ها می‌شود. مسلماً است که جوانی خودش به عنوان

در گفت‌وگو با استاد «حسن عرفان» مقداد

مرز شادابی در جوانی

یک قدرت و یک دارایی که همان زیبایی باشد، یک سری افت‌های ویژه خودش را دارد. در این زمان است که جوان به جهت زیبایی‌هایی که دارد معشوق واقع می‌شود.

دومین ویژگی دوران جوانی این است که دوران جوانی، فصل طوفان‌ها و تندرهای حساس و تند غرایز هم هست؛ یعنی فصلی است که انسان شدیداً احتیاج دارد به کنترل غرایزش که در صورت کنترل، سرنوشت‌ساز و در صورت عدم کنترل سرنوشت‌سوز است.

پیر می‌کند، از پله بالا رفتن انسان را پیر می‌کند، زندگی در جاهای نمناک انسان را پیر می‌کند. مهم‌ترین شاخصه پیر شدن غیر از زمان، غصه است. آنچه که امروزه از آن به نام «افسردگی» یاد می‌کنند. این افسردگی‌ها انسان را پیر می‌کند و انسان را دچار پیری زودرس می‌کند و این غیر از عامل زمان است. هم در تاریخ کهن و هم در تاریخ جهان نقل کرده‌اند که این افسردگی‌ها چه آثار فیزیکی و فیزیولوژیکی دارد. در جنگ جهانی دوم، آنان یک زن جوان را به عنوان جاسوس گرفتند و او را در سلول انفرادی زندان کردند که

جوانی بیش‌تر مربوط به شادابی و نشاط روانی است؛ یعنی جوان کسی است که شادابی شایسته و بایسته روانی داشته باشد، نشاط داشته باشد و انرژی و نیرومندی جوانی داشته باشد. از این جهت ممکن است کسی زودتر از سن تقویمی‌اش پیر بشود. مثلاً همان پدیده‌ای که اکنون در دنیا متداول است و در زمان قدیم هم گاه‌گاه بوده است که از آن تعبیر کردند به پیری زودرس و یک کسی ممکن است این شادابی و نشاط و انرژی را نگه ندارد و این یک پدیده دیگری است به نام «جوانی پایدار».



جوانی

سومین ویژگی جوانی این است که دوران بروز عواطف هم هست؛ یعنی همان طور که غرایز در جوانی طوفانی می شوند، عواطف انسان هم اوج می گیرد. فصلی است که انسان دوست دارد محبت کند و مورد محبت واقع شود. فصل دوست یابی های انسان است و چون فصل دوست یابی های انسان است، اگر معیارهای خاص برای گزینش دوست نداشته باشد، می تواند دوست او سرنوشت سوز باشد و اگر معیارهای خاصی برای انتخاب دوست داشته باشد و دوست سالم و درست انتخاب کند، می تواند برایش سرنوشت ساز باشد.

همچنین جوانی فصل توانمندی و قدرتمندی انسان است. این فصل است که انسان قدرت دارد و در اوج توانایی جسمی است و فصل کار و تلاش اوست. از این جهت، در روایات آمده است که روز قیامت نمی گذارند کسی قدم از قدم بردارد تا این که سؤال می کنند از «عُمْرُهُ فِی مَا أَفْنَاهُ» از او می پرسند که عمرش را در چه چیزهایی تباه ساخته است. بلافاصله از او سؤال می کنند که جوانی اش را در کجا گذراند؟ با این که جوانی قسمتی از عمر است ولی یک بار سؤال از عمر می کنند و یک بار از جوانی. چون جوانی بخش سرنوشت ساز انسان است. جوانی اوج کارایی مغزی انسان هم هست؛ یعنی نه تنها توانمندی های فیزیکی دارد، بلکه از نظر فکری و عقلی نیز کارایی ذهن او بسیار بالاست، یعنی حافظه اش بسیار خوب مطالب را می گیرد و درک می کند ولی در دوران پیری ضعف در همه قلمروهاست حتی ضعف حافظه. لذا روایت می فرماید: «العلم فی الصغر کالتقش فی الحجر و العلم فی الکبر کالتقش فی الماء»؛ یعنی علم در کودکی همچون نگار بر سنگ است ولی در پیری همچون نقش بر آب است.

دیدار: همان طور که فرمودید: یکی از خصوصیات جوان، گرایش به دوست یابی است. ملاک یک «دوست» از منظر آیات و روایات چیست؟ و راه های کشف چنین دوستی کدام است؟

ملاک های مختلفی در آیات و روایات برای دوست آمده است. چون نقش سرنوشت سازی دارد و گاهی دوست، انسان را جهنمی می کند. در قرآن کریم، که سخنان اهل دوزخ را نقل می کند، بعضی از جهنمی ها می گویند: «یا لیتنا لم اتخذ فلاناً خلیلاً» می گویند: ای وای! کاش ما فلانی را به دوستی نبرگزیده بودیم. بعضی معیارها بسیار بلند است مانند این که دوست شما باید شما را به یاد خدا بیندازد و این معیارهای قابل پی جویی است و در جامعه خیلی ساده انسان می تواند بفهمد، اگر کسی در قلمرو اخلاق و قلمرو دین و قلمرو معنویت قرار دارد، این شایستگی دارد برای این که انسان او را به عنوان دوست برگزیند:

دوست تو از تو به باید

تا تو را عقل و دین بیفزاید

یا سعدی می گوید:

مار بد تنها تو را بر جان زند

یا ر بد بر جان و بر ایمان زند

و یا شاعر دیگری می گوید:

دوستی با مردم دانا ز زین کوزه ایست

بشکنند و نشکنند بازش توان ساختن

دوستی با مردم نادان سفالین کوزه ایست

بشکنند و نشکنند دورش توان انداختن

دوستی با مردم مؤمن، دانا، عاقل مناسب است و در

معیارهای دوست گزینی روایت هست که با افراد قاسق،

همان نشاط، قدرت و انرژی که جوانان دارند، همان نشاط و قدرت را اگر در قلمرو معنویات قرار بدهند زودتر از پیران آن ها را به سلوک معنوی و مقامات معنوی می رساند و این مکرر در طول تاریخ تجربه شده است. جوانان واصل و جوانان سالک در تاریخ بسیار داشته ایم. آن شهادت که در تاریخ اسلام مطرح بوده و تاکنون ادامه داشته عمده اش در جوانان بوده است؛ یعنی اگر بخواهیم تاریخ شهادت را بررسی کنیم و شهادت را به عنوان یکی از اوج های تکامل انسانی، به عنوان اوج ایثار، فداکاری، خود ساختگی و خود باختگی و به عنوان اوج تلهیر مطرح کنیم؛ از صدر اسلام یعنی از جنگ بدر تا پایان تاریخ؛ یعنی جنگی که امام زمان (عج) خواهند داشت عمده شهیدان ما جوانان ما هستند. این نشان می دهد که همان انرژی سرشار و نشاط فیزیکی را در قلمرو معنویات قرار دهند بسیار سریع به هدف می رسند.

دیدار: سؤالی که برای بسیاری از جوانان دین دار ما مطرح است، این است که وجود یک مرشد و استاد تا چه حد برای آن ها ضروری است؟

در بعضی از احادیث آمده است که انسان نیاز دارد به «حکیم یُرشدُهُ» حکیمی که او را ارشاد کند. بی شک یک مربی و یک معلم و یک انسان خود ساخته و صالح و سالک اگر زندگی انسان را زیر نظر بگیرد و انسان را تربیت کند، بی تردید انسان زودتر و بهتر و عالی تر به مقصد می رسد. زمین تا آسمان تفاوت است؛ بین باغی که باغبان دارد و باغی که باغبان ندارد. ولی اگر چنین استاد سالک و صالحی پیدا نشد، انسان واجبات را آنچه می داند عمل کند، خداوند به او آنچه را که نمی داند می آموزد. اگر ما آنچه را از واجبات می دانیم عمل کنیم و آنچه از محرمات می دانیم ترک کنیم، آنچه را که نمی دانیم به ما می آموزند. مشکل ما این است که آنچه می دانیم عمل نمی کنیم و دنبال استاد سالک هم هستیم، و تجربه هم شده است کسانی که به آنچه می دانسته اند عمل کرده اند و عطش وجودی در آنان برای پیمودن راه بیش تر باشد و ظرفیت هم برای پیمودن مراحل بالاتر داشته باشند، خدای متعال از باب «قانون لطف»، برای او استاد می فرستد.

دیدار: اگر امکان دارد چند توصیه در قالب جملاتی کوتاه برای جوانان داشته باشید.

۱- جوانان عزیز، جوانی طلایی ترین فصل زندگی است هر لحظه اش را غنیمت شمارید.

۲- هر دوستی یا زندگی ساز است یا زندگی سوز، بین دست در دست چه کسی داری.

۳- پیری با انبوه اندوه هایش در پیش است، بین چه توشه ای ذخیره کرده ای.

دیدار: با تشکر از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید.



شهوت پرست و هوس باز دوست نشوید، با انسان های احمق دوست نشوید، با انسان های متملق و چاپلوس دوست نشوید، با انسان های ریاکار و دروغ گو دوست نشوید. و از آن طرف معیارهای دوست خوب مشخص است؛ دین مدار بودن، عاقل و حکیم بودن و ...

دیدار: جناب استاد! یکی از سؤالاتی که برای بعضی ها مطرح می شود این است که چگونه می توان شور و نشاط جوانی را با خودسازی اخلاقی جمع کرد و اصلاً آیا قابل جمع هستند؟

و در روایتی دیگر هست که فرشته ای هست که شب همه انسان ها را خطاب می کند در همه سنین؛ با سالمدندان سخنی دارد، با میان سالان سخنی و با جوان ها هم سخنی. و سخنی که این فرشته هر شب به جوانان می گوید این است: ای بیست ساله ها! تلاش کنید. یعنی فصل تلاش است، فصل کوشش است. چون فصل قدرتمندی انسان است. مسأله دیگر این که، در جوانی اشتغالات انسان کم تر است و این که اشتغالات کم تر است تمرکز بیش تری دارند و می توانند رشد بیش تری در بعضی قلمروها پیدا کنند.